

غزل شماره ۳۶۳

دردم از یاد است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

این که می گویند آن خوشتر از حسن

یاد ما این دارد و آن نیز هم

یاد باد آن کاو به قصد خون ما

عهد را بشکست و پیمان نیز هم

دوستان در پرده می‌گویم سخن

گفته خواهد شد به دستان نیز هم

چون سر آمد دولت شب‌های وصل

بگذرد ایام بهجران نیز هم

هر دو عالم یک فروغ روی اوست

کفتمت پیدا و پنهان نیز هم

اعتمادی نیست بر کار جهان

بلکه برگردون گردان نیز هم

عاشق از قاضی ترسد می یار

بلکه از یرغومی دیوان نیز هم

مخسب داند که حافظ عاشق است

و آصف ملک سلیمان نیز هم

تفسیر فال

درمان دردتان، رسیدن به وصال یار است. این آرزوی عمیق، همواره در دل شما زبانه می‌کشد و تمام هم و غمتان را در خود فرو می‌بلعد. فکر کردن به او و یادآوری خاطرات شیرین و خوشایندی که با یکدیگر داشته‌اید، همچون نوری در تاریکی شب‌های هجران می‌درخشد. تنها غصه‌ای که بر دل شما سنگینی می‌کند، شکستن عهد و پیمانی است که با او بسته بودید؛ عهدی که شاید بر سر عشق و وفاداری شکل گرفته باشد و اکنون به چالش کشیده شده

است. این شب‌های هجران هرگز پایدار نخواهند ماند؛ زیرا زندگی همچنان در حال چرخش است و روزی خواهد آمد که دوباره در کنار یکدیگر خواهید بود. با این حال، ترس از اینکه دست روزگار او را از شما دور کند، بسان سایه‌ای بر افکار شما نشسته است. اما باید بدانید که خداوند متعال همواره نظاره‌گر حال بندگان خویش است. او عادل است و حق را به حقدار خواهد رساند؛ بنابراین امیدتان را از دست ندهید چرا که ممکن است در کمال ناامیدی، نور امیدی تازه بدرخشد و زندگی دوباره رنگ عشق بگیرد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)